نماز در قرآن

مهدى سلطانى رنانى‏

مقدمه‏

مظهر اَتَمّ پرستش، «نماز» است. نماز جزء اصول دين نيست، ولى با اين حال، از آن دسته فروعى است كه در شريعت آدم، ابراهيم، موسى و عيسى به گونه‏اى وجود داشته است.

نماز نوبَر احكام الهى و اسلامى است كه روح آدمى را جَلا و صفا مى‏بخشد، و ما برآنيم كه هر چند اجمالى نماز را در مكتب امام على - عليه‏السّلام - و در نگاه عرفانى امام حسين - عليه‏السّلام - مورد تحقيق و بررسى قرار دهيم و نمايان سازيم كه در نظر عميق آن دو، «نماز» آن چنان اهمّيّت داشت كه هنگام ادايش سر از پا نمى‏شناختند. حضرت على - عليه‏السّلام - حتّى در حسّاس‏ترين لحظه‏هاى ميدان جنگ، نماز را اوّل وقت مى‏خواند و حاضر نبود لحظه‏اى آن را به تأخير اندازد. همچنين عظمت نماز امام حسين - عليه‏السّلام- در ظهر عاشورا، آن زمانى كه آماج حمله‏هاى دشمن بودند، خود گواه روشنى بر ادّعاهاى مذكور است كه تمام آنها سراسر صدق و حقيقت هستند و معناى اين سخن آن‏جا روشن مى‏شود كه على - عليه‏السّلام - در محراب عبادت نداى ملكوتى حق تعالى را با «فُزْت و ربِّ الكعبه» لبّيك گفت و فرزندش حضرت امام حسين - عليه‏السّلام - به سبب آن و جهت قوام بخشيدن به اين معجون شفابخش، شربت شهادت نوشيد و تسليم ستمگران نشد.

با نماز به خدا تقرّب جوييد

كمال آدمى در تخلّق به اخلاق الهى است، پس هر چه انسان ملكوتى‏تر شود و از عالم ماده و تعلّقات و آلايشهاى آن وارسته شود و به يك سخن، هر چه بشر به مقام ربوبى نزديك‏تر شود، به همان اندازه به كمال مطلوب انسانى متقرّب‏تر است. انسان پرهيزكار كه از ديدگاه اسلام نمونه انسان كامل است با نماز به خدا تقرّب مى‏جويد و بدين وسيله به منبع و سرچشمه كمال نزديكتر مى‏شود. در اين باره مولا على - عليه السلام - در نهج‏البلاغه فرمودند: «الصَّلوةُ قُرْبانُ كُلِّ تَقِىٍّ.»(1)؛ «نماز وسيله تقرّب هر انسان با پرواست.»

حضرت نماز را موجب نزديكى با تقوايان به خدا مى‏داند. آنان كه روحشان را از هر پليدى و زشتى حفاظت كرده و در دژى مستحكم از همه آفت‏ها، دور نگه مى‏دارند، خدا با آنهاست،«أنَّ اللَّهَ مَعَ المُتَّقين.»(2)

آنان كه سرانجام نيكو دارند: «وَ إنَّ لِلمُتَّقينَ لَحُسْنُ مَآبٍ»(3) و در سايه درختان بهشت و نهرهاى جارى متنعّم‏اند: «إنَّ الْمُتّقينَ فى ضِلالٍ و عُيونٍ.»(4)

متّقين در سايه سار نماز، كه كامل‏ترين و بهترين ذكر خداست، مى‏توانند موجبات نزديكى هر چه بيشتر خود را به خالق يگانه فراهم آورند.

بى گمان همه انسان‏ها فطرتاً به دنبال نوعى كمال اند و هر يك كمال خود را در چيزى مى‏دانند وليكن اساس تقرّب، نزديكى جستن به خداست.

نماز كامل، سبب قرب و منزلت و نزديكى به معبود است؛ زيرا چنان كه ثابت و محقّق است انسان به هر چه رو آورد و توجّه كامل به او داشته باشد، به وى نزديك مى‏شود و بعضى از اوصاف آن چيز در آيينه دلش هويدا مى‏شود و از اسرار و خصوصيّات آن اطّلاع مى‏يابد. پس چگونه ممكن است كسى روى دل خود را به سوى معبود كند و از قربش بى‏نصيب شود؟!

درباره اين كه نماز چگونه قربى بين خالق و مخلوق ايجاد مى‏كند، بايد گفت «قرب» چهار مرتبه دارد؛ قرب زمانى، قرب مكانى، قرب معنوى و قرب الهى.

قرب زمانى، مثل اين كه مى‏گوييم زمان حضرت رسول اكرم- صلى الله عليه و آله - نزديكتر است از زمان حضرت عيسى‏ به ما. قرب مكانى، مثل اين كه مى‏گوييم ماه به ما نزديكتر است از خورشيد. قرب معنوى، مثل اين كه مى‏گوييم عالمان به رسول خدا - صلى الله عليه و آله - از جاهلان نزديكترند. يا آن كه بگوييم فلانى نزديكتر است به پدرش از پسر ديگر او. قرب الهى برتر و بالاتر و دقيق‏تر است از قرب معنوى. قرب خداوند به تمام موجودات از جهت احاطه رحمت رحمانيّه و فيض منبسط الهى يكسان است، چنان كه فرمود: «وَ هُوَ مَعَكُم أينَما كُنْتُم»(5)؛ «هر جا كه باشيد او با شماست.» ليكن قرب مخلوقات نسبت به او تفاوت بسيارى دارد. قرب و نزديكى هر كسى نسبت به خداوند متعال به قدر كمالات نفسانى اوست؛ چون ذات كبريايى، كامل مطلق است و كسى به او نزديك‏تر است كه نسبت به ديگران از حيث كمالات نفسانى و روحانى كاملتر شده است. با توجّه به آنچه گفته شد، معلوم مى‏شود كه نماز حقيقى و كامل، عملى است كه با آن، انسان به قرب معنوى مى‏رسد و بر اثر مداومت و حضور قلب به خداوند متعال نزديكتر مى‏شود و مقام و منزلتى خاص در پيشگاه الهى پيدا مى‏كند.

نماز و انبيا

قرآن كريم درباره نماز انبيا به تفصيل سخن گفته است.

حضرت ابراهيم - عليه السلام - به خداوند عرض كرد:

«رَبِّ اجْعلنى مُقيمَ الصَّلوةِ وَ مِن ذُريّتى»(6)

«پروردگارا من و ذريه مرا در زمره نماز گزاران قرار ده.»

خداوند متعال درباره حضرت اسماعيل مى‏فرمايد:

«وَ كانَ يَأمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ و كانَ عِندَ رَبِّه مَرضِيّا(7)»

«اسماعيل كسان خود را به نماز و زكات فرمان مى‏داد و نزد پروردگارش پسنديده بود.»

درباره حضرت موسى آمده است:

«فَاعْبُدْنِى و أَقِمِ الصَّلوةَ لِذكرِى‏»(8)

«پس مرا به يگانگى بپرست و نماز را براى من اقامه كن.»

درباره حضرت شعيب آمده است:

«قالُوا يا شُعَيبُ أصَلوتُكَ تَأمُرُكَ اَنْ نَتْرُكَ ما يَعْبُدُ اباؤُنا»(9)

«قوم شعيب به او گفتند: آيا اين نماز تو، تو را امر مى‏كند كه دعوى رسالت كنى و ما را از بت پرستى منع كنى.»

درباره حضرت زكريا آمده است:

«فَنادَتْهُ المَلائِكَةُ وَ هُوَ قائمٌ يُصَلِّى فى المِحْرابِ»(10)

«پس زكريا را فرشتگان ندا كردند هنگامى كه در محراب عبادت به نماز ايستاده بود.»

درباره حضرت عيسى آمده است :

«وَ اَوْصانِى بالصَّلوةِ والزَّكوةِ ما دُمْتُ حَيَّاً»(11)

« عيسى گفت: پروردگار، مرا به نماز و زكات تا زنده‏ام سفارش فرموده است.»

نماز و مؤمنان‏

نماز و ايمان به غيب:

«اَلَّذينَ يُؤمِنُونَ بِالغَيبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلوة»(12)

«كسانى كه به جهان غيب ايمان دارند و نماز را به پا مى‏دارند.»

نماز از اوصاف ابرار:

«وَلكِنَّ البرَّ مَن آمَنَ بِاللَّهِ... وَ اَقامَ الصَّلوة و آتى الزّكوة.»(13)

«نيكوكار كسى است كه به خداى عالم و... ايمان آورده و نماز به پا دارد و زكات مال را به مستحق برساند.»

نماز مصداق كامل ايمان:

«وَ ما كانَ اللَّه لِيُضيعَ إيمانَكُم»(14)

«خداوند اجر پايدارى شما را در راه ايمان تباه نگرداند. (توجه به قبله و نماز)

خشوع در نماز از صفات مؤمنان:

«قَد اَفلَحَ المؤمنون الَّذينَ هُمْ فى صَلوتِهِم خاشِعُون»(15)

«به راستى كه مؤمنان رستگار شدند، همانان كه در نمازشان خاشع‏اند.»

نماز و مؤمنان صالح:

«اِنَ الّذينَ آمنوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ اَقامُوا الصّلوةَ لهُم أجْرُهُم عِندَ رَبِّهم»(16)

«همانا كسانى كه اهل ايمان و نيكوكارند و نماز به پا دارند، آنان را نزد پروردگارشان پاداش نيكو خواهد بود.»

اقامه نماز همت مردان مؤمن:

«رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيعٌ عَنْ ذِكرِ اللَّهِ وَ اِقام الصَّلوةِ»(17)

«پاك مردانى كه هيچ كسب و تجارتى آنان را از ياد خدا غافل نگرداند و نماز به پا دارند.»

مؤمنان و محافظت بر نماز:

«وَ الَّذينَ يُؤمِنُونَ بِالآخرة يؤمنون به وَهُمْ عَلَى‏ صَلاتِهِم يُحافِظون»(18)

«آنان كه به عالم آخرت ايمان آورده و مؤمن به قرآن هستند آنها نماز را محافظت خواهند كرد.»

نماز و اطمينان قلبى مؤمنان:

«الَّذينَ آمَنُوا وَ تطمَئنُّ قُلُوبُهُم بِذِكرِ اللَّهِ اَلا بِذِكرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ القُلُوب.»(19)

«آنان كه به خدا ايمان آورده و دلهاشان به ياد خدا آرام مى‏گيرد. بدانيد كه تنها با ياد خداست كه دل‏ها آرام مى‏گيرد.»

نماز و ولايت‏

«وَ اَقيمُوا الصَلاةَ وَ اتُو الزَّكوة وَ اَطيعُوا الرَّسُولَ لَعلَّكُمْ تُرحَمُونَ»(20)

«نماز را به پا داريد، زكات را بپردازيد و از فرستاده خدا فرمان ببريد باشد كه مورد رحمت او واقع شويد.»

«فَاقيمُوا الصَّلوةَ واتُوا الزَّكوةَ وَاعتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَولى‏ وَ نِعْمَ النَّصيرُ»(21)

«نماز را به پا داريد، زكات را بپردازيد و به خدا متوسّل شويد. او دوستدار و سرپرست شماست و او بهترين ياريگر و سرپرست براى شماست.»

«وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطيعُونَ اللَّه وَ رَسُولَه»(22)«نماز را به پا مى‏دارند و زكات را مى‏دهند و از خدا و فرستاده او فرمان مى‏برند.»

نمازگاه فرشتگان‏

حضرت على- عليه السلام - هنگامى كه شنيد مردى دنيا را نكوهش مى‏كند، ضمن بيان جملاتى شيوا و پُر محتوا در توبيخ او، صفات پسنديده‏اى را براى دنيا بر شمرد كه از جمله آنها اين است:

«إنَّ الدُّنيا... مسجدُ أحبَّاءِ اللَّه وَ مُصَلّى‏ مَلائِكَةِ اللَّهِ...»(23)

«به درستى كه دنيا مسجد محبّان خداست و نمازگاه فرشتگان خدا...»

دوستان خدا، هميشه، در هر جا و در هر حال كه باشند ياد خدا و نعمتهاى او را با خود دارند و به شكرانه همه مواهبى كه به آنان عطا شده است، در هر فرصتى كه دست دهد و مجالى كه پيدا شود، به نماز قامت مى‏بندند و در پيشگاه عظمت و بزرگوارى آن ذات متعال به سجده افتاده و پيشانى بر خاك مى‏سايند. فرشتگان نيز به پاس اخلاص و محبّتى كه اين بندگان صالح به خدا دارند، به آنان اقتدا كرده و به نماز مى‏ايستند. اينان باور دارند كه دنيا مزرعه آخرت است و در اين مزرعه محصولى را كشت مى‏كنند كه هنگام برداشت، جز بهشت جاودان و رضايت و خشنودى خداوند درو نكنند، چرا كه «وَ رضوانٌ مِنَ اللَّهِ اكبر»(24) و به اين ترتيب با اين كه اولياى خدا دل در گرو دنيا ندارند، امّا على- عليه السلام - از آن جهت كه مى‏توان در آن، خدا را عبادت كرد، آن را ستوده است.

آيات الهى نماز در قرآن‏

اهمّيّت و جايگاه نماز به عنوان وظيفه الهى در آيات متعدد قرآن كريم مطرح شده است. در ابتدا به آيات نماز در سوره بقره پرداخته، سپس به طرح ساير آيات در سوره‏هاى ديگر قرآن با عناوين رابطه نماز و ولايت ؛ نماز و مؤمنان ؛ نماز و انبيا، و مخالفان نماز مى‏پردازيم. در مجموع 52 آيه از آيات الهى قرآن درباره نماز است.

«اَلَّذين يُومِنُونَ بِالغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلوةَ وِ مِمّا رَزَقْناهُم يُنفِقُونَ»(25)

«كسانى كه به جهان غيب ايمان آرند نماز را به پا مى‏دارند و از هر چه روزيشان كرديم، انفاق مى‏كنند.»

«وَ أَقيِمُوا الصَّلوةَ وَ ءَاتُوا الزَّكوةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرّاكِعينَ»(26)

«نماز را به پاى داريد و زكات بدهيد و با خداپرستان حق را پرستش كنيد.»

«وَ استَعينُوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلوةِ وَ اِنّها لَكَبيرَةٌ اِلاَّ عَلى الخاشِعينَ.»(27)

«از خداوند با صبر و نماز يارى بجوييد و صبر و نماز به غير از خاشعان بر ديگران دشوار است.»

«وَ قولُوا لِلنَّاسِ حُسناً وَ أقيمُوا الصَّلوة وَ ءَاتُو الزَّكوةَ»(28)

«به زبان خوش با مردم تكلّم كنيد و نماز را به پاى داريد و زكات مال خود را بدهيد.»

«وَ أَقيمُوا الصَّلوةَ وَ ءَاتُوا الزَّكوةَ وَ ما تُقَدِّموا لِأنفُسِكُم مِنْ خَيرٍ تَجِدوهُ عندَاللهِ»(29)

نماز را به پاى داريد و زكات بدهيد و بدانيد آنچه براى خود پيش مى‏فرستيد، در نزد خدا خواهيد يافت.»

«وَ إذ جَعَلْنا البَيْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ... مِن مَقامِ ابراهيمَ مُصَلّى... وَالعاكفينَ وَ الرُّكَعِّ السُّجُودِ»(30)

«به ياد آر هنگامى كه قرار داديم خانه كعبه را محل امن و دستور داده شد كه مقام ابراهيم را جايگاه پرستش خدا قرار دهيد و از ابراهيم و فرزندش اسماعيل پيمان گرفتيم كه حرم خدا را از هر پليدى پاكيزه داريد براى اين كه اهل ايمان به طواف و اعتكاف حرم بيايند و در آن نماز و طاعت خدا به جاى آرند.»

«وَ أَقامَ الصَّلوةَ وَ ءَاتى الزَّكوةَ وَالمُوفُونَ بِعهدِهِم اذا عاهَدُوا»(31)

«[نيكوكار كسى است كه‏]...نماز را بپا دارد و زكات بپردازد و [نيز كسانى كه ]هنگامى كه عهد مى‏بندند به عهدشان وفا مى‏كنند».

«حافظُوا عَلَى الصَّلواتِ والصّلاةِ الوسْطى‏ و قُوموا لِلَّهِ قانتين»(32)

«بر نمازها و نماز ميانه مواظبت كنيد و خاضعانه براى خدا به پا خيزيد.»

«اِنَّ الَذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلوةَ لَهُمْ أَجْرُهُم عِندَ رَبِّهم وَ لا خَوفٌ عليهِم وَ لا هُم يَحزَنُونَ»(33)

«همانا آنان كه اهل ايمان و نيكوكارند و نماز به پا دارند، آنان نزد پروردگارشان پاداش نيكو خواهند داشت و هرگز ترس از [آينده‏] و اندوه [از گذشته‏] نخواهند داشت.»

«فَاِذا قَضيتُمُ الصَلاةَ فَاذكُروا اللَّهَ قياماً و قُعُوداً و عَلى‏ جُنُوبِكُمْ فاذا اطمأننتم فاقيموا الصلوة اِنَّ الصَّلوةَ كانَتْ على المؤمنين كِتاباً مَوقوتاً»(34)

«پس چون نماز به جاى مى‏آوريد، خدا را در همه حال ايستاده، نشسته و به پهلو خفته ياد كنيد و هر گاه آسوده خاطر شديد، نماز را به طور كامل برپا داريد كه نماز به وقت‏هاى معين بر مؤمنان مقرّر شده است.»

«ربِّ اجْعَلنى مُقيمَ الصّلاةِ وَ مِنْ ذُرّيَّتى رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاء»(35)

«پروردگارا! مرا بر پا دارنده نماز قرار ده و فرزندان مرا نيز، پروردگارا! دعاى مرا بپذير.»

«وَ كانَ يَأمُرُ أهلَهُ بِالصَّلاةَ وَ الزَكاةِ وَ كانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضيّاً»(36)

«اسماعيل كسان خود را به نماز و زكات فرمان مى‏داد و نزد پروردگارش پسنديده بود.»

«واَوْصانِى بِالصلوةِ وَالزكاة مادُمْتُ حِيّاً»(37)

«عيسى گفت كه پروردگار مرا به نماز و زكات تا زنده‏ام سفارش كرد.»

«اُتْلُ ما اُوحِىَ اليك مِنَ الكِتابِ وَ أقِمِ الصَّلاةَ ان الصلوة تَنْهى عَنِ الْفَحشاءِ والمُنكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ اكبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَصنَعُونَ»(38)

«آن چه را كه از كتاب به تو وحى شده است بخوان و نماز را بر پا دار، كه نماز از كار زشت و ناپسند باز مى‏دارد و به يقين ياد خدا از هر عبادتى بالاتر است و خدا مى‏داند چه مى‏كنيد؟»

«قَدْ اَفْلَحَ المؤمِنُونَ الَّذينَ هُمْ فى صَلاتِهِم خاشِعُونَ»(39)

«به راستى كه مؤمنان رستگار شدند، همانان كه در نمازشان خاشع‏اند.»

«فَنادَتُه المَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّى فِى المِحْرابِ»(40)

«پس زكريا را فرشتگان ندا كردند هنگامى كه در محراب عبادت به نماز ايستاده بود.»

«يا مَريَمُ اُقْنُتى لِرَّبِكِ وَاسْجُدِى وَارْكَعِى مَعَ الرَّاكِعينَ.»(41)

«اى مريم! فرمان بردار خدا باش و نماز را با اهل طاعت به جاى آر.»

«اُمَّةٌ قائِمَةٌ يَتلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ.»(42)

«طايفه‏اى از اهل كتاب در دل شب به تلاوت آيات خدا و نماز و طاعت حق مشغول هستند.»

«يا ايُّها الَّذينَ آمَنُوا لا تَقَرُبوا الصَّلاةَ وَ اَنتُم سُكارى‏ حَتَّى تَعلَموا ما تَقُولُونَ.»(43)

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! در حال مستى به نماز نزديك نشويد تا آن زمان كه [از مستى بيرون آييد و] بدانيد چه مى‏گوييد؟»

«الّذينَ اِنْ مَكنّاهم فى الارض اقاموا الصَّلوة و ءاتُوا الزَّكوة»(44)

«مؤمنان كسانى‏اند كه اگر در زمين قدرت و مكنت دهيم شان نماز به پا مى‏دارند و زكات مى‏دهند.»

«رَبَّنا انى اَسْكَنْتُ مِنْ ذُريَّتى بِوادٍ غيرِ ذى ذرعٍ رَبَّنا ليقيموا الصَّلوة.»(45)

«پروردگارا! من فرزندانم را در سرزمينى بى آب و علف ساكن ساختم تا نماز را برپا دارند.»

«اِنَّما يَعمر مساجِدَ اللَّهِ مَن آمَنَ بِاللَّهِ واليَومِ الآخِر و اَقام الصَّلوة.»(46)

«تنها كسانى مساجد خدا را آباد مى‏كنند كه ايمان به خدا و روز قيامت داشته و نماز را به پا مى‏دارد.»

«قُل اِنَّ صَلاتى و نُسُكى و مَحياىَ و مَماتى للَّهِ ربِّ العالَمين.»(47)

«بگو: در حقيقت نماز من و ساير عبادات من و زندگى و مرگ من، براى خدا، پروردگار جهانيان است».

«فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلْفَ اَضاعُواالصلوة واتَّبَعُوا الشَّهَوات.»(48)

«امّا پس از آنان فرزندان ناشايسته است روى كارآمدند كه نماز را تباه كردند.»

«فَإنْ تابُوا و اقامُوا الصَّلوةَ و آتوا الزَكوة فَاخوانُكم فى‏الدين»(49)

«اگر توبه كنند و نماز را برپا دارند و زكات را بپردازند برادر دينى شما هستند.»

«وَ الذّينَ يُمَسِّكُونَ بِالكِتابِ وَ اقامُوا الصَّلوةَ اِنَّا لا نُضيعُ اَجرَ المُصلِحينَ.»(50)

« خدا پاداش كسانى را كه به قرآن چنگ مى‏زنند و نماز را به پا مى‏دارند، ضايع نمى‏كند.»

نام‏هاى نماز در قرآن‏

1- صلوة: «إنّما المؤمنُون... اَلَّذِينَ يُقيمُونَ الصَّلوةَ»(51)

«مؤمنان فقط كسانى‏اند كه نماز را به پا مى‏دارند.»

2- ايمان: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ ايمانَكُمْ»(52)

«خدا نماز شما را بدون پاداش نمى‏گذارد.»

3- تسبيح: «فَسُبْحانَ اللَّهِ حينَ تُمْسُونَ وَ حينَ تصبحُونَ.»(53)

«هنگام شام و صبح و شبانگاه و نيمروز نماز به جا آوريد.»

4- قرآن: «اَقِم الصَّلوةَ لِدُلُوك الشمس... و قُرآنَ الْفَجر.»(54)

«پس از زوال آفتاب تا هنگام تاريكى شب نماز را به پاى دار و... و نماز صبح را بجاى آور.»

5- حَسَنَةَ: «وَ اَقِمِ الصَّلوة... اِنَّ الْحَسَنات يُذهِبنَ السَّيئات.»(55)

6- ركوع: «وَ اَقيمُوا الصَّلوةَ... وَارْكَعُوا مَعَ الرّاكِعين.»(56)

«نماز را بپا داريد... و با نمازكنندگان، نماز به جاى آوريد.»

7- قُنُوت: «يا مَريَمُ اُقنُتى لِرَبِّكِ وَاسجُدِى وَارْكَعِى مَعَ الرَّاكِعين.»(57)

«اى مريم! براى پروردگار خود به نماز بايست»

8- قيام و سجده: «لَيْسُوا سَواءً، مِنْ اَهلِ الكِتابِ اُمّةٌ قائمةٌ، يَتلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيلِ وَ هُمْ يَسْجُدون.»(58)

«ولى همه آنان يكسان نيستند. از ميان اهل كتاب،گروهى هستند كه قيام مى‏كنند (نماز به پا مى‏دارند)و در دل شب آيات الهى را در حال سجده مى‏خوانند.»

9- استغفار: «وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِالعِبادِ الَذينَ... وَالمُسْتَغفِرينَ بِالأَسْحارِ»(59)

«خداوند به امور بندگان خود بيناست. همان كسانى كه مى‏گويند: پروردگارا! ما ايمان آورديم،... اينان شكيبايان، راستگويان و فرمانبرداران و انفاق كنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهانند.»

10- ذِكرْ: «حافِظُوا عَلَى الصَّلواتِ... فَإذا اَمِنْتُم فاَذكْرواللَّهَ»(60)

«بر نمازها و نماز ميانه مواظبت كنيد،... پس اگر بيم داشتيد، پياده يا سواره نماز كنيد و چون ايمن شديد، خدا را ياد كنيد.»

11- امانت: «اِنّا عَرَضْنَا الأمانَةَ عَلَى السَّمواتِ و الْأرْضِ والْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ اَشْفَقْنَ مِنْهَا و حَمَلَها الإنْسَانُ...»(61)

«ما، امانت خود را بر آسمانها و زمين و كوه‏ها عرضه كرديم، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن ترسيدند و انسان، آن را برداشت...»

مخالفان نماز

ترك كنندگان نماز:

«فَلا صدّقَ و لا صَلّى‏»(62)

«او هرگز ايمان نياورد و هرگز نماز نخواند.»

سهل انگاران در نماز:

«فَوَيلٌ لِلمُصَلّين الَّذينَ هُمْ عَن صَلوتِهِم ساهُون»(63)

«پس واى بر نمازگزارانى كه در نماز خود سهل‏انگارى مى‏كنند!»

ضايع كنندگان نماز:

«فَخَلَفَ مِن بَعدِهم خَلْفَ اَضاعُوا الصَّلوة واتَّبَعُوا الشَّهَوات.»(64)

«پس از آنان جانشينانى آمدند كه نماز را تباه كردند و به دنبال شهوات رفتند.»

«وَ إذا قامُوا إلى الصَّلوةِ قامُوا كُسالى‏.»(65)

«منافقان هنگامى كه به نماز بر مى‏خيزند با كسالت بر مى‏خيزند و در برابر مردم ريا مى‏كنند.»

نماز بر پايه يقين و ولايت‏

«[وَ سَمِعَ رَجُلاً مِنَ الحَروريَّة، يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ فقال:] نَومٌ على يقينٍ خيرٌ مِنْ صَلوةٍ فى شكٍّ.(66)»

«حضرت على - عليه السلام - [صداى يكى از خوارج را شنيد كه نماز شب مى‏خواند و قرآن تلاوت مى‏كرد، فرمود:] خواب توأم با يقين بهتر از نماز با شك است.»

نمازى كه برپا داشتن آن سفارش شده، از نمازگزارانى مورد انتظار است كه دلهايشان سرشار از ياد خدا و عشق به او باشد و هيچ چيز نتواند در آن خِلَلى وارد كند.

حضرت على - عليه السلام - درباره يقين فرموده‏اند:

«يُستَدَلُّ عَلَى اليَقين بِقَصْر الاَمَلِ وَ اِخلاصِ العَمَل و الزُّهدِ فى الدُّنيا(67).»

«آنچه بر يقين دلالت مى‏كند كوتاهى آرزو؛ خالص گردانيدن عمل و بى رغبتى به دنيا است.»

برپا داشتن نماز از كسانى پسنديده است كه به يگانگى خدا و روز جزا ايمان دارند و از آرزوهاى دور و دراز دنيوى چشم پوشيده و اعمالشان را براى خدا خالص كرده‏اند و هيچ سخنى و عملى نتواند در نيّات پاكشان خللى وارد كند؛ وگرنه كسانى كه در عدالت مجسّم و حقانيّت برگزيده خدا و رسول هم شك كرده و مى‏كنند بهتر است كه به همراه خواب روح و قلبشان، چشمانشان را نيز به خاك بسپارند.

نماز هر چند كه يك سلسله اعمال است كه انسان موظّف است آنها را به جا آورد و ترتيب و موالات را رعايت كند و چيزى كم يا زياد نكند وليكن جان نماز ايمان و يقينى است كه در دل انسان با ايمان قرار دارد و او را به انجام اين اعمال وا مى‏دارد و يقين و اطمينانى كه در حركات و سكنات نمازگزار متجلّى مى‏گردد، به اين عبادت شكل و معنى مى‏دهد. به عبارت ديگر، نماز توأم با شناخت، درك، شعور و فهم، داراى ارزش است و بدون آن كالبد بى روحى است كه بهائى ندارد. همين است كه گفته مى‏شود اگر انسان شب بخوابد و نماز شب نخواند امّا دلش آكنده از يقين و شناخت و معرفت باشد، بهتر از كسى است كه شب تا سحر بيدار بماند و نماز بخواند ليكن فهم و شعور و شناخت و آگاهى نداشته باشد و فردى متحجّر و بى‏معرفت باشد همچون خوارج.

حضرت براى خوارج روشن فرمود كه اينان كه امام خود را نشناخته و در يكى از اركان دين ترديد دارند، نماز شب و قرآن خواندنشان بى‏نتيجه است.

اگر نماز با معرفت و يقين باشد، به اقتضاى درجه معرفت و يقين، نمازگزار حلاوت و شيرينى نماز را درك مى‏كند و تحت هيچ شرايطى دست از عشقبازى با آن نمى‏كشد، اگرچه بدنش آماج تير شود. لازم به ذكر است كه از ابتداى سخن اميرالمؤمنين، حضرت على - عليه السلام - معلوم مى‏شود كه منظور از «نماز با شك» نماز استحبابى و نماز شب است؛ زيرا نماز واجب در هيچ حالتى ساقط نمى‏شود، مگر اين كه بگوييم امام - عليه السلام - درصدد بيان اين مطلب است كه نماز بدون ولايت نماز نيست، نه اين كه اصلاً نماز نخواند.

قدرشناسان نماز

«وَ قد عَرَفَ حَقَّهَا رجالٌ مِنَ المؤمنينَ الّذين لا تَشْغَلُهُمْ عَنها زينةَ متاعٍ، وَ قُرَّةَ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ و لا مالٍ(68) يقولُ اللَّهُ سُبْحانَهُ «رِجالٌ لا تُلهيهِمْ تِجارَةٌ و لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّه و اِقامِ الصَّلوةَ و ايتاءِ الزَّكوةِ.»(69)

«قدر و اهمّيّت نماز را مردانى از مؤمنان مى‏دانند كه زينت كالاى دنيا و فرزند و مالى كه نور چشم انسان است آنها را به خود مشغول نمى‏دارد، چنان كه خداوند سبحان مى‏فرمايد: "مردانى هستند كه تجارت و داد و ستد دنيا، آنها را از ياد خدا و اقامه نماز و پرداخت زكات باز نمى‏دارد.»

بسيارى از مردم براى به دست آوردن مال دنيا و حتّى رسيدگى بيش از حد به فرزندان و خانواده، نمازهاى واجب خود را سست مى‏خوانند و چه بسا نمازشان را تعطيل مى‏كنند. اين گونه افراد فكر مى‏كنند كه با اِعمال اين روش‏ها مى‏توانند بر مال خود بيفزايند؛ غافل از اين كه رزق و روزى به دست تواناى خداست، و حرص زدن و جان كندن نه تنها چيزى به آن مقدار نمى‏افزايد، بلكه ممكن است چيزى هم بكاهد.

اميرالمؤمنين على - عليه السلام - در اين باره فرمود:

«لا يَتْرُكُ النّاسُ شيئاً مِنْ امرِ دينهِم لِاسْتِصْلاحِ دُنياهُمْ إلاّ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِم مَا هُوَ أضَرُّ مِنْهُ.»(70)

«مردم چيزى از كار دينشان [چون نماز] را براى به دست آوردن سود دنيا از دست نمى‏دهند، مگر آن كه خدا به روى آنها چيزى را مى‏گشايد كه زيانش بيشتر است از آن سودى كه به دست آورده‏اند.»

امام على - عليه السلام - آن كسى كه از همه چيزِ دنيا به يك لباس ساده و كفش وصله‏دار و نان جوين و نمك قناعت كرده بود، به خلاف انسانهاى دنياطلب و مال‏پرست، مؤمنان را انسانهاى پاك و ذاكرى معرّفى مى‏كند كه حتّى فرزند هم كه نور چشم او در دنياست، وى را از نماز باز نمى‏دارد، و در واقع به فرستاده خدا تمسّك كرده و نور چشم خويش را نماز مى‏داند. از اين رو، كلام على - عليه السلام - اشاره دارد به قول پيامبر - صلى الله عليه و آله - كه فرمود: «قُرَّةُ عينى فِى الصَّلوة»: «روشنايى چشم من در نماز است.»

امام حسين - عليه السلام - در شب عاشورا به برادرش عبّاس فرمود:

«اگر بتوانى امروز اينان را از جنگ منصرف كنى، اين كار را بكن. شايد امشب را در پيشگاه الهى به نماز بايستم.»

«فَإنَّهُ يَعْلَمُ أنّى أُحِبُّ الصَّلوةَ لَهُ و تلاوَةَ كِتابِهِ»(71)

«زيرا خدا مى‏داند كه من نماز خواندن و قرآن تلاوت كردن براى او را دوست مى‏دارم.»

نماز و عبادت احرار

«إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلكَ عِبادَةُ التُّجارِ، وَ إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلكَ عِبادَةُ العبيد و إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شكراً فَتِلكَ عِبادَةُ الأحرار.(72)»

«گروهى خدا را به انگيزه ثواب و پاداش مى‏پرستند، اين عبادت تاجران و بازرگانان است؛ و گروهى خدا را از روى ترس مى‏پرستند، اين عبادت غلامان و برده صفتان است؛ و گروهى خدا را از روى سپاسگزارى مى‏پرستند، اين عبادت آزادگان است.»

حقيقت عبادت، تعظيم و طاعت خدا و چشم‏پوشى از غير اوست و پيشتر گفته شد كه برجسته‏ترين مظهر عبادت، «نماز» است، از اين رو، اين تقسيم مراتب، به واقع بيان مراتب و مدارج نماز و نمازگزاران است.

خداوند متعال بندگان گوناگونى دارد كه هر يك از آنها ذات اقدسش را در حد توان فكرى خويش عبادت مى‏كنند و به درگاهش نماز مى‏گزارند و خداوند نيز از اين بندگان به مقدار ارزش عبادتشان قدردانى مى‏كند، هر مقدار كه شناخت و معرفت عبادت كننده و نمازگزار بيشتر و بالاتر باشد، پاداش بهتر و مقامى والاتر نزد خدا دارا خواهد بود. از اين رو، رهبران دينى به درگاه ربوبى، ناله و عرض نياز مى‏كردند و بسيار نماز مى‏خواندند.

ابن ابى الحديد در مقدّمه شرح نهج‏البلاغه‏اش مى‏گويد: «عبادت على - عليه السلام - بيشتر از عبادت همه كس بود؛ زيرا او بيشتر روزها روزه‏دار بود و تمام شبها مشغول نماز، حتّى هنگام جنگ نيز نمازش ترك نمى‏شد، او عالمى بود با عمل كه نوافل و ادعيه و تهجّد را به مردم آموخت. از اين رو در مقام عمل به پيشگاه خداى تعالى عرض مى‏كند: «خدايا من تو را به طمع بهشت و يا از ترس جهنّم عبادت نمى‏كنم، بلكه تو را بدان جهت مى‏پرستم كه شايسته پرستش يافتم.»

آرى، هر كس در حقيقت به قدر معرفت و تلاش خود از لذّت نماز بهره‏مند مى‏شود. عدّه‏اى «نماز تاجرانه» مى‏خوانند؛ يعنى مى‏خواهند با خدا تجارت كنند، چيزى بدهند و چيز بيشترى بگيرند. عدّه‏اى «نماز غلامانه» مى‏خوانند، مثل عمل غلامان و بردگان است كه در زير شلاّق اربابها قرار مى‏گيرند، در حالى كه به آنها تكليف مى‏كنند و آنان از ترس اين كه اگر تكليف را انجام ندهند شلاّق مى‏خورند، تكليف را انجام مى‏دهند، امّا بعضى «نماز سپاسگزارانه و آزادانه» مى‏خوانند؛ يعنى خدا را فقط براى خودش و به اين دليل كه دوست دارند، از روى عشق و علاقه به ذات مقدّسش پرستش مى‏كنند. پس از توضيح ذكر شده معلوم مى‏شود كه برترين و عالى‏ترين عبادت، عبادت آزادگان و نماز از روى سپاسگزارى است. چنان كه اميرالمؤمنين، على - عليه السلام - مى‏فرمايد:

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلى‏ معصيَتِهِ لَكانَ يَجِبُ اَلاّ يُعصى شكراً لِنِعَمِهِ.»(73)

به فرض كه خداوند كيفرى براى نافرمانى معيّن نكرده بود، باز سپاسگزارى ايجاب مى‏كرد كه از فرمانش تمرّد نشود.»

نماز، بزرگترين روزنه اميد

نقل شده است كه روزى على - عليه السلام - رو به مردم كرد و فرمود: «به نظر شما اميدبخش‏ترين آيه قرآن كدام آيه است؟

بعضى گفتند: آيه «إنَّ اللَّه لا يَغْفِرُ أنْ يُشرَكَ به و يَغْفِرُ ما دونَ ذلكَ لِمَنْ يشاء»(74)

«خداوند هرگز شرك را نمى‏بخشد و پايين‏تر از آن را براى هر كس كه بخواهد مى‏بخشد.»

امام على‏عليه‏السلام فرمودند «خوب است، ولى آنچه من مى‏خواهم اين نيست.»

بعضى گفتند: آيه «وَ مَنْ يعمَلْ سوءً أَوْ يَظلِم نَفسَهُ ثُمَّ يَسْتَغفِر اللَّهَ يَجِدِ اللَّه غفوراً رحيماً»(75)

«هر كس عمل زشتى انجام دهد يا بر خويشتن ستم كند و سپس از خدا آمرزش بخواهد،خدا را غفور و رحيم خواهد يافت.»

امام فرمود: «خوب است ولى آنچه مى‏خواهم اين نيست.»

بعضى ديگر گفتند: آيه «قُل يا عِبادىَ الّذينَ أسْرَفُوا على أنْفُسِهِمْ لا تقنطوا مِنْ رحمةِ اللَّه»(76)

«اى بندگان من كه بر خويشتن اسراف كرده‏ايد!از رحمت خدا مأيوس نشويد.»

امام فرمود: خوب است امّا آنچه من مى‏خواهم اين نيست.

بعضى ديگر گفتند: آيه «وَ الّذين إذا فَعَلوا فاحشةً أو ظَلَموا أنفُسَهم ذَكَروا اللَّه فاسْتَغفَروا لِذنوبهم وَ مَن يَغفرُ الذّنوبَ إلاّ اللَّهُ»(77)

«پرهيزكاران كسانى هستند كه هنگامى كه كار زشتى انجام مى‏دهند يا به خود ستم مى‏كنند به ياد خدا مى‏افتند و از گناهان خويش آمرزش مى‏طلبند و چه كسى است جز خدا كه گناهان را بيامرزد.»

باز امام فرمود: خوب است ولى آنچه مى‏خواهم اين نيست.

در اين هنگام مردم از هر طرف به سوى امام متوجّه شدند و همهمه كردند، امام فرمود: اى مسلمانان چه خبر است؟ عرض كردند: به خدا سوگند ما آيه ديگرى در اين زمينه سراغ نداريم، امام فرمود: از حبيب خود رسول خدا شنيدم كه فرمود: اميد بخش‏ترين آيه قرآن اين است:

«وَ اَقمِ الصّلوةَ طَرَفَىِ النّهار وَ زُلَفاً مِنَ اللّيلِ إنَّ الحَسناتِ يُذْهِبنَ السّيئاتِ ذلك ذِكرى‏ للذّاكرين»(78)

«نماز را در دو طرف روز به پا داريد و نيز در ساعت اوايل شب، كه البته خوبيها، بديها را از بين مى‏برد، كه اين يادآورى است براى اهل ذكر.»

چه اميدى از اين بيشتر كه انسان بداند هر گاه پاى او بلغزد و يا هوا و هوس بر او چيره شود و بدون اين كه عمد و اصرارى داشته باشد، پايش به گناه كشيده شود، هنگامى كه وقت نماز فرا رسيد، وضو بگيرد و در پيشگاه حضرت الوهيّت به راز و نياز برخيزد و احساس شرمسارى كه از لوازم بنيادى توجّه به خداست، نسبت به اعمال گذشته به او دست دهد، گناه او بخشوده مى‏شود و تاريكى از قلب او رخت بر مى‏بندد. آرى! گناه و انحراف، دل را تيره و بصيرت باطن را ضعيف مى‏سازد و پرده‏هاى غفلت و بى‏خبرى بر جان سايه مى‏افكنند و نماز كه ياد خدا و احياى فطرت الهى است، نور و روشنى مى‏آورد و با امواج معنوى تطهيركننده خود آثار گذشته را مى‏زدايد و محو مى‏كند.

اهمّيّت نماز اوّل وقت‏

«صَلِّ الصَّلوةَ لِوَقتِهَا المُوَقَّت لها وَ لا تُعَجِّل وَقْتَها لِفَراغٍ و لا تُؤخِّرْها عَنْ وَقْتها لإشتغالٍ».(79)

«نماز را در وقت معيّن آن بخوان و براى اين كه بعداً راحت باشى، پيش از وقت [فضيلت‏] آن را به جا نياور و به بهانه كار داشتن، آن را به تأخير مينداز.»

از آن جايى كه نمازهاى يوميّه بلكه تمامى فرايض الهى، اوقات معيّن و مشخّصى دارند، نمازگزار با رعايت اوقات نماز آرام، آرام با انضباط و وقت‏شناس مى‏شود. نماز «تمرين وقت‏شناسى» است؛ چه اين كه واجبات دلخواهى نيست كه هر وقت و بى‏وقت انجام شود، بلكه بايد سر موعد مقرّر صورت گيرد، نه زودتر و نه ديرتر. انسان نمازگزار بايد نمازش را در اوقات معيّن بخواند تا اگر هم نواقصى دارد، خداوند با نماز نيكانش قبول كند.

استاد شهيد مطهّرى در اين باره نوشته است: مسئله مهمّ ديگرى كه در باب نماز مورد توجّه واقع شده، دقّت زياد نسبت به مسئله وقت است، به طورى كه دقيقاً روى دقيقه و ثانيه آن حساب مى‏شود.(80) مسائل تربيتى بايد تحت انضباط و شرايط معيّن قرار گيرد تا عدّه‏اى آن را به فراموشى نسپارند و بهانه‏اى براى ترك آن نداشته باشند و به خصوص اين كه انجام عبادات مثل نماز اگر به صورت دسته جمعى و در وقت معيّن خود باشد، داراى شكوه، تأثير و عظمت خاصّى است كه قابل انكار نيست و در حقيقت، كلاس بزرگ انسان‏سازى است.

درباره فضيلت خواندن نماز در وقت آن و عقوبت تأخير انداختن در اداى آن، روايات بسيارى وارد شده است، به عنوان نمونه، نوشته‏اند كه حضرت امام رضا - عليه السلام - براى استقبال از عده‏اى از اقوام خود، از خانه و شهر خارج شد. در بين راه وقت نماز شد. حضرت به كنارى رفت و ايستاد و به يكى از همراهان خود فرمود: "اذان بگو تا نماز بخوانيم!"

عرض كرد: ما در انتظار ميهمانان خود هستيم و نماز را بعد خواهيم خواند.

حضرت فرمود: «خدايت بيامرزد! هيچ گاه بدون عذر، نمازت را از اوّل وقت به تأخير مينداز و هميشه نماز را در اوّل وقتِ آن به جاى آور! سپس به نماز ايستادند.(81)

امام على - عليه السلام - درباره اوقات شرعى نمازهابه يكى از حاكمان شهرها نوشت:

«أمّا بَعدُ فصَلّوا بالنّاس الظّهرَ حتّى تفى‏ءَ الشَّمسُ مَرْبِضِ العَنْز؛ وَ صَلُّوا بِهِمُ العَصرَ وَ الشَّمسُ بَيضآءُ حَيَّةٌ فى عُضوٍ مِنَ النّهار حينَ يُسارُ فيها فَرسَخانِ وَ صَلّوا بِهِمُ المَغرِبَ حينَ يُفطَرُ الصَّائمُ و يَدفَعُ الحاجُّ إلى مِنى‏ و صَّلوا بِهِمُ العِشآءَ حينَ يتوارَى الشَّفَقُ إلى ثُلثِ اللَّيلِ وَ صَّلُّوا بِهِمُ الغداة وَ الرَّجُلُ يَعرفُ وَجهَ صاحِبِه.»(82)

«نماز ظهر را به جماعت هنگامى به پا داريد كه سايه آفتاب به اندازه ديوار خوابگاه بزى برگردد و نماز عصر را با آنان هنگامى بخوانيد كه خورشيد در پاره‏اى از روز روشن و درخشان است و مى‏توان تا هنگام مغرب، پياده دو فرسخ راه را پيمود و نماز مغرب را با آنان هنگامى به جا آوريد كه روزه‏دار افطار مى‏كند و حاجى به مِنى‏ روانه مى‏شود و نماز عشا را با آنها زمانى بخوانيد كه ثلثى از شب گذشته و سرخى پنهان مى‏گردد و نماز صبح را با آنها هنگامى به پا داريد كه شخص، چهره رفيق و همراه خود را بشناسد.»

طبق سخن اميرالمؤمنين، على - عليه السلام - نماز در رأس همه امور قرار دارد، هر چند كه آن امور هم رتق و فتق كارها و اصلاح امور مردم و رسيدگى به مشكلات آنان كه از اهمّ امور و موجب رضا و خشنودى خداست، باشد به عنوان نمونه، مى‏توان دو نوع از برنامه‏ريزيها و عملكردهاى مولا على - عليه السلام - را در اين باره به نام‏هاى: «نماز امانتى بزرگ» و «بخشنامه براى نماز اوّل وقت» نام برد.

بخشنامه براى نماز اوّل وقت‏

امام على - عليه السلام - پس از آن كه محمّد بن ابى بكر را براى فرماندارى مصر انتخاب كرد، دستورالعملى براى به نماز اوّل وقت به او نوشت:

«صَلِّ الصَّلوةَ لِوَقْتِها، المُوَقَّت لها و... واعْلَمْ أنَّ كُلّ شى‏ءٍ مِنْ عملك تبعٌ لِصَلاتِك.»

«نماز را در وقت اختصاصى خودش بخوان (اوّل وقت) و چون كه بيكار شده‏اى و براى اين كه بعدا راحت باشى آن را از وقت (فضيلت) خود جلوتر نينداز. در انجام نماز شتاب نكن، يا چون به كارى مشغول هستى آن را تأخير مينداز و بدان كه تمام اعمال تو در گرو قبولى نماز توست.»(83)

امام على - عليه السلام - در نامه 52 نهج‏البلاغه نيز براى همه استانداران و فرمانداران جهت تعيين اوقات نماز بخشنامه فرستاد.

از امام على - عليه السلام - در مورد اهمّيّت نماز اوّل وقت و بركت‏هاى آن احاديث بسيارى ذكر شده است. براى نمونه حضرت از پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - نقل كرد: «بنده‏اى نيست كه به اوقات نماز و طلوع و غروب خورشيد اهمّيّتى بدهد مگر اين كه من ضامن مى‏شوم براى او راحتى هنگام مرگ و برطرف شدن غم و اندوه و نجات از آتش دوزخ را.»

متابعت ساير اعمال از نماز:

هنگامى كه حضرت على - عليه السلام - محمّدبن ابى‏بكر را به حكومت مصر منصوب كرد، ضمن نامه‏اى، سفارش‏هاى زيادى به او فرمود كه قسمتى از آن چنين است:

«... وَ لا تَسْخِط اللَّهَ بِرِضى اَحدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإنَّ فِى اللَّه خَلَفاً مِنْ غَيره وَ لَيسَ مِنَ اللَّه خَلَفٌ فى غَيرهِ صَلِّ الصَّلوةَ لِوَقتِها المُوَقَّت لَها وَ لا تُعَجِّل وقتها لِفراغٍ و لا تُؤخِّرْها عَنْ إشتغالٍ واعْلَمْ أنَّ كُلَّ شى‏ءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلاتِكَ...»(84)

«... هرگز خداوند را براى رضايت احدى از مخلوقش به خشم نياور؛ چرا كه خداوند جاى همه كس را مى‏گيرد و كسى نمى‏تواند جاى خداوند را بگيرد. نماز را در اوقات خودش به جاى آر، نه آن كه به هنگام بيكارى در انجامش تعجيل كنى و به هنگام اشتغال به كار آن را به تأخير اندازى و بدان كه تمام اعمالت تابع نمازت خواهند بود...»

نماز، كامل‏ترين حلقه پيوند انسان با خداوند است. بايد مواظب بود كه اشتغال به كارهاى دنيا و يا كسب رضايت خلق، انسان را از آن غافل نكند و در برقرارى آن سستى به خرج ندهد. خشم و محبّت انسانها، همچون خودشان فانى است، امّا خشم خداوند، چون خودش جاودانى است. پس مى‏بايد مواظب بود تا آن را براى خود نخريم.

نماز، ذكر خدا و ياد اوست و اوقات معيّنى دارد و پاس داشتن اين اوقات از نشانه‏هاى نماز كامل و مايه كسب رضايت و محبّت خداست. پس مبادا فراغت، ما را به تعجيل در اداى آن وادار كند يا مشغله‏ها از اقامه آن در وقتش باز دارد؛ زيرا همه اعمال تابع نماز است؛ اگر نماز قبول شد، اعمال نيز قبول مى‏شود و اگر پذيرفته نشد، اعمال ديگر نيز مردود است. با كمى دقّت در اين كلام اميرالمؤمنين - عليه السلام - كه فرمود: «بدان كه هر عملى از اعمال تو تابع نمازت است.»، معلوم مى‏شود كه آن حضرت در اينجا به سخن رسول خدا - صلى الله عليه و آله - نظر داشته است كه فرمود:

«اوّلين عملى كه در مقام حساب مى‏آورند، نماز است. اگر نماز قبول شد، ساير اعمال هم قبول مى‏شود؛ و اگر پذيرفته نشد، ساير اعمال هم پذيرفته نمى‏شود و مردود خواهند بود.»(85)

ممكن است اين سخن دليلش آن باشد كه نماز، رمز ارتباط خلق و خالق است؛ اگر به طرز صحيح انجام گيرد، قصد قربت و اخلاص كه وسيله قبولى ساير اعمال است، در او زنده مى‏شود؛ و گرنه بقيّه اعمال آن آلوده، و از درجه اعتبار ساقط مى‏شود. از اين، رو حضرت امير - عليه السلام - به اين مسئله اشاره كردند كه قبولى اعمال به قبولى نماز است. ملاك قبولى اعمال، نماز مقبول و عامل مردودى ساير اعمال، نماز مردود است.

پس همان طور كه قبولى اعمال به قبولى نماز است، نماز نيز با وجود شرايط و عواملى قبول خواهد شد و آن زمانى است كه اعمال انسان نمازگزار درست و مطابق با شرع باشد و آن را سبك نشمارد.

در حديث قدسى وارد شده است: «من نماز هر نمازگزارى را قبول نمى‏كنم، بلكه نمازى را قبول مى‏كنم كه براى عظمت من فروتنى كند، و بر بندگان من بزرگى ننمايد، و فقير گرسنه را براى كسب رضايت من سير كند.»(86)

علاوه بر اين، مهمترين عامل قبولى نماز، حضور قلب است؛ زيرا خداوند مى‏فرمايد: «اَقِمِ الصَّلوة لِذكرى»؛(87) «نماز به پادار به خاطر ياد من.»

امام باقر - عليه السلام - فرمود:

«نمازِ بنده گاهى نصف و گاهى ثلث و گاهى ربع و گاهى خمس آن بالا مى‏رود، و بالا نمى‏رود مگر آنچه دل او رو به آن كند، و امر به نمازهاى نافله براى اين است كه آنچه از فريضه - به علّت عدم حضور قلب - كاسته‏اند براى آنان تمام كند.»(88)

نماز داراى روح و پيكرى است. پيكره نماز عبارت از اعمال و افكار است و روح آن توجّه كامل به خداوند و حضور قلب است. لازم به ذكر است كه چون اعمال و افعال انسان از عقيده وى سرچشمه مى‏گيرد، بايد به چگونگى نماز او توجّه كرد كه آيا بقيّه اعمال او متناسب با نمازش هست؟ و آيا او را از گناه باز مى‏دارد يا خير؟ نماز مقبول كه در واقع نشانگر قبولى اعمال انسان است، به قدرى داراى ارزش است كه در تعبير مولاى موحّدان، حضرت على - عليه السلام - عيد مسلمان نمازگزار محسوب مى‏شود:

«إنَّما هُوَ عيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صيامَهُ و شَكَرَ قيامَهُ».(89)

«همانا امروز براى كسى عيد است كه خداوند روزه‏اش را قبول كرده و قيام و نمازش را سپاس گذاشته و پاداش داده است.»

امام على - عليه السلام - در كلام ديگرى به ارزش نماز براى قبولى اعمال ديگر اشاره فرموده‏اند:

«ستّ مِن قواعد الدّين... وَ اقامة الصَّلاة.»(90)

«شش چيز از ستون‏هاى دين است... از جمله برپا داشتن نماز.»

بديهى است كه هر چيزى قاعده و ستونى دارد كه با نبودنش آن شى‏ء نيز نابود مى‏شود. از جمله مسائل مهم در اسلام اين است كه نماز هم ستون دين و هم ملاك حقيقى براى ارزش و اعتبار اعمال ديگر است.

گناه زدايى نماز:

«وَ اِنَّها لَتَحُتُّ الذّنوبَ حَتَّ الوَرَق.»(91)

«نماز، گناهان را مانند ريزش برگ درختان فرو مى‏ريزد.»

همان طور كه جسم گاهى بر اثر آلودگى نياز به نظافت و تميزى دارد، روح و روان نيز بر اثر گناهان و خطاها آلوده و مكدّر مى‏شود و نياز به شست و شو و رفع كدورت دارد. از ديدگاه امام على - عليه السلام - نماز يكى از مؤثرترين عوامل وارستگى‏ها و شست و شوى گناهان و رفع و دفع پليديهاى روحى است؛ زيرا خواه ناخواه نماز، انسان را به توبه و اصلاح گذشته دعوت مى‏كند. خداوند متعال نيز در قرآن كريم حسنات را عامل از بين برنده سيّئات معرّفى مى‏كند و نماز يكى از مهمترين و برترين حسنات است:

«اَقَمِ الصَّلوة طَرَفى النّهارِ و زُلَفاً مِنَ اللّيل، إنَّ الحسناتِ يُذهِبنَ السَّيئاتِ»(92)

«نماز را در دو طرف روز و ساعتهايى از شب به پا دار، همانا حسنات گناهان را از بين مى‏برد.»

ابوعثمان مى‏گويد:

من با سلمان زير درختى نشسته بودم، او شاخه خشكى را گرفت و تكان داد تا تمام برگهايش فرو ريخت، سپس رو به من كرد و گفت: سؤال نكردى چرا اين كار را كردم؟ گفتم: بگو، بدانم منظورت چه بود؟ گفت: اين همان كارى بود كه پيامبر - صلى الله عليه و آله - انجام داد، هنگامى كه در محضر مبارك ايشان زير درختى نشسته بوديم، سپس پيامبر همين سؤال را از من كرد. بعد از اين كه با تكان دادن شاخه خشك، تمام برگهاى درخت فرو ريخت. من عرض كردم: بفرماييد چرا؟ فرمود: هنگامى كه مسلمانى وضو بگيرد و خوب وضو بگيرد، سپس نمازهاى پنجگانه را به جاى آورد، گناهان او فرو مى‏ريزد، همان گونه كه برگهاى درخت فرو ريخت. سپس همان آيه 114 سوره هود را كه قبلاً ذكر شد، تلاوت كرد.»(93)

از ديدگاه اميرالمؤمنين - عليه السلام - نماز عامل وارستگى‏ها و دورى از گناه و موجب زوال آثار گناهان و سبب از بين رفتن پليديها و اثرات سوء روحى و اخلاقى است. امام على - عليه السلام - در نهج‏البلاغه نماز را همانند گسستن طناب پوسيده‏اى دانسته است كه رشته‏هاى معاصى را متلاشى ساخته و از بين مى‏برد.(94)

چنان كه برگ ريزد از درختان‏

نماز آن گونه مى‏ريزد گناهان‏

به هر حال، هر گاه نماز با شرايطش انجام شود، و به عبارتى، نماز قلبى اقامه شود نه نماز لفظى و فقط قالبى، انسان را در عالمى از معنويّت فرو مى‏برد كه پيوندهاى ايمانى او را با خدا چنان مستحكم مى‏سازد كه آلودگى‏ها و آثار گناه را از دل و جان او شست و شو مى‏دهد. نماز، انسان را در برابر گناه بيمه مى‏كند و زنگار گناه را از آيينه دل او مى‏زدايد.

اميرالمؤمنين، امام على - عليه السلام - در اين باره فرمود:

«تعاهدوا أمر الصّلوة وَ حافظوا عَلَيها واسْتَكثرُوا مِنها وَ تَقَرَّبوا بِها، فَإنَّها كانت عَلَى المؤمنين كِتاباً مَوْقوتاً اَلا تَسْمَعونَ إلى جوابِ أهلِ النّارِ حينَ سُئِلُوا: «ما سَلَككُمْ فى سَقَرَ؟ قالوا: لَمْ نَكُ مِنَ المُصَلّينَ و اِنَّها لَتَحُتُّ الذّنوبَ حَتَّ الْوَرَق وَ تُطْلِقُها إطْلاقَ الرِّبْق و شَبَّهَها رسولُ اللَّه صلَّى اللَّه عليه و آله و سلّم بِالحَمَّة تكونُ على بابِ الرَّجُل فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْها فِى اليَوْمِ و اللَّيْلَة خَمْسَ مَرّاتٍ فَما عَسى اَنْ يُبْقى عَلَيه مِنَ الدَّرَنِ.»(95)

«نماز را به پا داريد و محافظت آن را بر عهده گيريد. زياد به آن توجه كنيد و فراوان نماز بخوانيد و به وسيله آن به خدا تقرب جوييد؛ زيرا نماز به عنوان فريضه واجب در وقت‏هاى مختلف شبانه روز بر مؤمنان مقرر شده است؛ مگر به پاسخ دوزخيان در برابر اين پرسش كه "چه چيز شمارا به دوزخ كشانيده است" گوش فرا نداده‏ايد كه مى‏گويند: "ما از نمازگزاران نبوديم..." نماز گناهان را همچون برگ‏هاى پاييزى مى‏ريزد و غل و زنجيرهاى گناهان را از گردن‏ها مى‏گشايد. پيامبر "نماز را به چشمه آب گرمى كه در خانه كسى باشد و شبانه روزى پنج بار خود را در آن شست‏و شو دهد تشبيه كرده است" كه بدون ترديد چرك و آلودگى در بدن چنين كسى باقى نخواهد ماند... .»

ولى بايد توّجه داشت كه خواندن نماز به هر صورتى نمى‏تواند شخص نمازگزار را از چنين تأثير و تحوّل روحى برخوردار كند و لازم است بداند كه چگونه نماز به جا مى‏آورد و چه مقدار از آن بهره گرفته است؛ بنگرد كه آيا نماز او را از كارهاى زشت و ناپسند بازداشته است يا خير؟

هنگامى كه نماز با حضور قلب و شرايط لازم ديگرش برگزار شود، مصداق كامل حسنه است كه در قرآن كريم به آن اشاره شده است، به طورى كه انسان مى‏فهمد كه بايد درون را از گناهان و آلودگيها بزدايد تا نمازش قرَّةالعين شود.

در حكمت‏هاى نهج‏البلاغه در باره تأثير و نقش نماز در شست و شوى گناهان و آرامش و اميدوارى نسبت به فضل و رحمت الهى آمده است:

«ما أهمّنى ذنبٌ أمُهِلْتُ بَعْدَهُ حتّى أصَلّى ركعتين و أسأل اللَّه العافية.»(96)

«اندوهگينم نكرد گناهى كه در پى آن مهلت يافتم دو ركعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن را بخواهم.»

حضرت با اين عبارات رسا در مقام تبيين و تعليم نقش و تأثير شگفت‏انگيز نماز است.

ابن ميثم در شرح اين جمله نوشته است: «علّت اين كه انسان نبايد پس از خواندن دو ركعت نماز نسبت به گناهان اندوهگين باشد، اين است كه نماز پوشاننده گناهان است».(97)

كبر زدايى نماز

امام على - عليه السلام - فرمود:

«فَرَض اللَّه الصَّلوةَ تنزيهاً عَن الكِبر».(98)

خداوند متعال نماز را به خاطر پاك شدن از كبر و وارستگى از پليدى تكبُّر واجب فرموده است.

يكى از مهمترين فوايد و آثار نماز، كبرزدايى است. كبر و خودپسندى بزرگترين صفت رذيله و به معنى خود بزرگ ديدن در برابر ديگران است. كبر بر دو قسم ظاهرى و باطنى است كه خوى باطنى را «كبر» و آثار ظاهرى را «تكبّر» مى‏گويند. تمام صفات رذيله و خويهاى زشت حيوانى و شهوانى و شيطانى از حالت كبر سرچشمه مى‏گيرد. از اين رو، براى جلوگيرى از هر خو و صفت زشتى بايد از پيدايش كبر جلوگيرى كرد و راهش اين است كه پيوسته «بندگى» را از دست نداد. كبر نه تنها در جامعه متديّن اسلامى بلكه در تمام ملل و اديان بشرى مورد نكوهش قرار گرفته است. انسان متكبّر پلنگ صفت است و جز خود كسى را نمى‏بيند. از اين رو، انتظار دارد همه كس در برابر او كرنش كند و او خود به كسى اعتنا نكند. همه كس او را احترام و او به ديگران بى‏احترامى كند.

جاى هيچ ترديدى نيست كه سرچشمه تكبّر، عقده حقارت است؛ چنان كه امام صادق - عليه السلام - فرمود:

«ما مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ اَوْ تَجَبَّرَ إلاّ لِذِلَّةٍ وَجَدَها فى نَفسِهِ.»(99)

«هيچ مردى تكبّر و گردنكشى نكند، مگر براى حقارتى كه در درون خود احساس مى‏كند.»

از اين رو، شخص متكبّر در پى جبران حقارتى است كه در درون خود احساس مى‏كند.

انسان نمازگزار با بندگى به درگاه آن عزيز متكبّر، درونش را سرشار از غرور بندگى، نمايد و عزّت دنيا و آخرت را كسب مى‏كند. پس سرچشمه تكبّر؛ يعنى عقده حقارت در نمازگزار حقيقى راهى ندارد و در نتيجه داعيه‏اى براى تكبّر وى باقى نمى‏ماند.

بهترين راه مبارزه با تكبّر و دفع و رفع خودبينى و خودپرستى، خداپرستى است؛ زيرا انسان با عبادت، پلنگ طبيعت را در برابر خدا به زمين مى‏كوبد و خداوند متعال براى پاكيزه گردانيدن انسان از تكبّر، نماز را برايشان فرض و واجب فرمود تا بر اثر مداومت بر آن و انجام دائمى آن در هر شب و روز به فروتنى عادت كنند و آن صفت زشت را از خود برهانند. ضمن اين كه نماز براى كسى كه با ديده بصيرت به آن بپردازد، سبب رفع كبر و خودپسندى و نخوت نسبت به ديگران است.

مولا على - عليه السلام - فرمود:

«وَعَنْ ذلِكَ مَا حَرَسَ اللَّه عِبادَهُ المُؤمنينَ بالصَّلواتِ و الزّكَواتِ، وَ مُجاهَدَةِ الصّيامِ فى الأيّامِ المفروضاتِ تسكيناً لأطرافِهِم وَ تخشيعاً لأبصارهِم و تَذليلاً لنفوسِهِمْ و تحْفيضاً لِقُلوبِهِم وَ إذهاباً لِلْخُيَلاء عَنْهُمْ.»(100)

«خداى بزرگ بندگان مؤمن خود را به وسيله نماز و زكات و كوشش در روزه گرفتن در روزهاى واجب، حفظ مى‏كند تا مايه آرامش اعضايشان شود و ديدگانشان خاشع شود و جانهايشان فروتن شود دلهايشان نرم شود و خيال خود بزرگ بينى و تكبر از آنها دور كند.»

نمازگزار وقتى در نماز، پيشانى خود را كه بالاترين و شريفترين عضو از اعضاى بدن است به روى خاك مى‏گذارد، به عجز و ناتوانى خود و عظمت و كبريايى حضرت حق روز به روز بيشتر پى مى‏برد و به واقع رمز و حقيقت سربلندى مؤمنان همين خاكسارى به درگاه خداوند است. نماز، اين شست و شوى روحى و شبنم با طراوت ياد خدا، چه زيبا و كامل زنگارهاى نخوت را مى‏زدايد، غبار غرور را مى‏شويد و بنده را به فروتنى وا مى‏دارد. همچنين ناچيز بودنش را در برابر ذات بيكران كبريايى به خاطرش مى‏آورد و با پستى جسمش روح او را متعالى مى‏گرداند.

روانشناسى و نماز

در نيايش و دعا چون ارتباط روانى انسان با مركز و مبدأ آفرينش است، بايد روح داراى «شادابى و پذيرش» باشد؛ يعنى اگر بين روان آدمى و نيايش، تناسب وجود داشته باشد، نياش جايگاه شايسته خود را خواهد داشت. آن گاه در جان آدمى اثر مى‏گذارد، درمان مى‏بخشد، روح را دگرگون مى‏كند. شگفت آور آن كه در چهارده قرن قبل، حضرت امامُ المتّقين، مولا على - عليه السلام - به ارتباط عميق روانشناسى و نيايش توجّه داشته و به روانشناسى نياش از جمله نماز اشاره فرموده است:

«إنَّ للْقُلوبِ إقبالاً و إدباراً؛ فَإذا أقْبَلَتْ فَاحْمِلُوها عَلَى النّوافِلِ و إذا أدَبَرَتْ فَاقْتَصِروا بِهَا عَلَى الفَرائِض.»(101)

«دلها را روى آوردن و نشاط و پشت كردن و فرارى است، پس آن گاه كه نشاط دارند، آن را بر انجام مستحبّات واداريد، و آن گاه كه پشت كرده، بى‏نشاط شد، به انجام واجبات قناعت كنيد.»

نماز نشانه تواضع‏

«لِما فى ذلِكَ مِنْ تَعفير عِتاق الوُجُوه بِالتّرابِ تَوَاضُعاً، والْتِصاقِ كَرائِم الجَوارِح بِالأرض تَصاغُراً.»(102)

«بندگان مؤمن هنگامى كه نماز مى‏خوانند، ساييدن گونه‏هايشان به خاك نشانه تواضع و گذاردنِ اعضاى شريف بر زمين، دليل كوچكى و اظهار حقارت است.»

همان طور كه قبلاً گفته شد از آفات حيات بشرى و از موانع بسيار مهمّ رشد معنوى و عقلانى انسان، كبر و نخوت است كه ضدّ آن فروتنى است. نماز در حقيقت، تمرين تواضع و خشوع و خضوع است؛ زيرا نمازگزار در هر روز و شب چند مرتبه پيشانى بر خاك مى‏سايد و كبريايى حضرت حق را كه قدر مطلق از آنِ اوست، مى‏ستايد، و ضمن متذكّر شدن به عظمت خداوند، حقارت و كوچكى خويش را به خود تلقين مى‏كند.

از آنجا كه نماز عبارت است از توجّه كسى كه جز فقر و ذلّت ندارد، به سوى درگاه عظمت كبريايى و منبع عزّت؛ و لازمه چنين توجّهى اين است كه نمازگزار مستغرق در خوارى شود و، دلش را از هر چيزى كه او را از هدفش باز مى‏دارد، بر كَند، پس اگر ايمان نمازگزار ايمانى صادق باشد، اشتغال به نماز او را از هر كار ديگرى باز مى‏دارد.

آرى! تواضع، كشتزارى است كه در آنجا درخت خضوع و خشوع و ترس و شرم مى‏رويد و تواضعِ حقيقى ويژه آن انسانى است كه براى خدا تواضع كند.

رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمودند:

«هيچ كس براى خدا تواضع نكرد، مگر اين كه خدا او را رفعت بخشيد.»(103)

انسان با عبادت نماز، مى‏تواند خود را از آثار شوم خودبينى و نخوت گرايى دور سازد و خويشتن را از اين رذايل پليدِ اخلاقى وارهاند.

نماز و جنگ‏

الف: نماز قبل از آغاز نبرد

امام على - عليه السلام - قبل از آغاز نبرد با خوارج، از اردوگاه حروراء گذشت و در برابر خيمه يزيدبن قيس - يكى از رهبران صاحب نفوذ خوارج - قرار گرفت، پس پياده شد و در آن صحرا دو ركعت نماز به جاى آورد و سپس به نصيحت آنان پرداخت.(104)

ب: نماز با اشاره در ميدان جنگ‏

فرهنگ ارزشمند نماز آن قدر والا است كه در هيچ شرايطى نمى‏توان از آن چشم پوشيد.

در شب آخر نبرد سرنوشت ساز صفّين (ليلةالهرير) كه از آغاز شب تا نيمه روز فردا مبارزه ادامه داشت، حضرت اميرالمؤمنين، على - عليه السلام - و اصحاب او در حالى كه جنگ مى‏كردند و غَرق در اسلحه بودند، نماز مغرب و عشاء و صبح را در حالت سواره و پياده خواندند و ركوع و سجود را به صورت اشاره انجام دادند.(105)

ج: نماز در ميدان جنگ‏

امام على - عليه السلام - همواره به نماز اوّل وقت توجّه فراوان داشت و اين اصل ارزشمند را از ياد نمى‏برد. در يكى از روزهاى نبرد صفّين، در گرماگرم جنگ و كشتار، حضرت على - عليه السلام - به خورشيد نگريست و فرمود: «وقت نماز است.» آن گاه دست از جنگ كشيد و در گوشه‏اى به نماز ايستاد، در حالى كه انواع خطرها او را تهديد مى‏كرد و تيرهاى فراوانى به سوى او پَر مى‏كشيد. امّا امام على - عليه السلام - سرگرم نماز بود، گويا در خانه خود نماز مى‏خواند. نمازِ اوّل كه تمام شد، تيرى به سوى حضرت آمد و سخت بر ران پايش فرو رفت، ياران حضرت با اضطراب پيرامون او را گرفتند، امّا امام على - عليه السلام - با همان حالت نماز دوم را خواند.(106)

د: نماز پس از پيروزى در جنگ‏

پس از پيروزى در جنگ جمل، وقتى حضرت على - عليه السلام - وارد شهر بصره شد، به مسجد جامع شهر بصره تشريف برده و دو ركعت نماز در آنجا خواند، سپس به سراغ كارهاى مهمّ ديگر رفت.(107)

ه: جنگ براى نماز

ابن عبّاس مى‏گويد: در يكى از روزهاى جنگ صفّين، حضرت اميرالمؤمنين، على - عليه السلام - را ديدم كه به آسمان نگاه مى‏كند. پرسيدم: يا اميرالمؤمنين! چرا به آسمان نگاه مى‏كنيد؟

امام على - عليه السلام - فرمود: «نگاه مى‏كنم كه آيا ظهر شده و وقت نماز رسيده يا نه؟ كه نماز بخوانم».

گفتم: هم‏اكنون در جنگ قرار داريم.

حضرت فرمود:

«ما با شاميان بر سر اقامه نماز جنگ مى‏كنيم؛ زيرا نماز اوّل وقت مهمّ است، چرا خود در اوّل وقت نماز نخوانيم؟»(108)

نماز در خانواده‏

«فَكانَ يَأمُرُ بِها أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْها نَفْسَهُ»(109)

«پس رسول خدا - صلى الله عليه و آله - هم اهل خود را به نماز فرمان مى‏داد و هم خود شخصاً با شكيبايى آن را به انجام مى‏رسانيد.»

بهترين و سعادتمندانه‏ترين اجتماع بشرى آن است كه افراد صالح و شايسته و مردمى وظيفه‏شناس و مؤمن داشته باشد و اين امر ميسّر نيست مگر با تربيت و پرورش صحيح كودكان و مهيّا ساختن آنان براى آينده‏اى بهتر. اسلام دوره شروع تربيت كودك را از هنگام تولّد، بلكه قبل از تولّد، بلكه هنگام اراده ازدواج و پيوند زناشويى دانسته است. اسلام تا آن حد به مسئله تربيت اسلامى كودك اهمّيّت داده كه آن را حقّ مسلّم فرزند بر والدين مى‏داند، چنان كه امام سجّاد - عليه السلام - در رساله حقوق مى‏فرمايد:

«حقّ فرزندت به تو آن است كه بدانى او پاره‏اى از وجود توست و نيك و بد او در اين دنيا وابسته و منتسب به تو است. بايد بدانى كه تو در مقام سرپرستى او مسؤولى كه او را با ادب و تربيت صحيح پرورش دهى، و او را به خداى يكتا راهنمايى كنى و در اطاعت و فرمانبردارى حضرت حق كمك و ياريش نمايى، پدرى باش كه به وظيفه خود آشنا و به مسؤوليّت خود آگاه است. پدرى كه مى‏داند اگر نسبت به فرزندش نيكى كند اجر و پاداش خواهد داشت؛ و اگر درباره او بدى كند، مستحقّ مجازات و كيفر خواهد بود.»(110)

از اين رو اوّلين مسؤوليّت انسان بعد از خودش، خانواده اوست، ولى چون گاهى خانواده آدمى از خود سرسختى نشان مى‏دهند، لازم است كه درباره تعليم واجبات و از جمله نماز استقامت كند و حتّى دستور است كه در بعضى شرايط كودك را در ترك آن تنبيه كند. چنان كه رسول خدا - صلى الله عليه و آله - فرمودند:

«مُرُّوا صِبْيانَكُمْ اِذا بَلَغوا سَبْعَ سنينَ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلى تَرْكِها إذا بَلَغوا تِسعاً و فَرِّقوا بَيْنَهُم فى المضاجِعِ إذا بَلَغوا عَشَراً.»

«فرزندان خود را در هفت سالگى به نماز دستور بدهيد، و در نه سالگى اگر آن را ترك كردند كتكشان بزنيد، و وقتى به ده سالگى رسيدند رختخوابهاى آنان را از يكديگر جدا كنيد.»(111)

بنابراين، تعليم نماز در آيات و روايات از وظايف مهمّ والدين است. آنان بايد با تمسّك به انبيا و اولياى الهى، در خانه خود محيطى پاك و پُر فضيلت و صميميّت به وجود آورند. محيطى كه در آن مهر و محبّت، وظيفه‏شناسى و ادب، تقوا و ساير صفات پسنديده وجود داشته باشد و كودكان را به طور ناخودآگاه وظيفه‏شناس و متعهّد بار آورند. آنان مى‏توانند بهترين الگوى رفتارى براى فرزندانشان باشند.

به عنوان نمونه، علاّمه مجلسى در شرح حال امام رضا - عليه السلام - نقل مى‏كند كه در خانه ايشان، بانويى بود كه دختران را براى نماز بيدار مى‏كرد و او مسؤول اين كار بود.

در نهج‏البلاغه آمده كه رسول خدا - صلى الله عليه و آله - با اين كه، مژده بهشت را از سوى پروردگار سبحان دريافت داشته بود و بهشتى بودنش مسلّم و قطعى بود با اين حال خود را با نماز خسته مى‏كرد؛ زيرا مى‏خواست به فرمان خدا عمل كند كه مى‏فرمايد:

«وَ أمُرْ أهلَكَ بِالصَّلوةِ واصْطَبِر عليهَا»(112)

«خانواده‏ات را به نماز فرمان ده و خود بر انجام آن شكيبا باش.»

از اين رو، پيامبر - صلى الله عليه و آله - دستور مى‏داد كه خانواده‏اش به طور مرتّب نماز بگزارند و خود هم شخصاً در نمازگزاردن، كوشا بود و سختى‏ها را در اين راه تحمّل مى‏فرمود.(113)

نماز جماعت‏

اميرالمؤمنين - عليه السلام - هنگام گماشتن مالك اشتر به ولايت مصر و شهرهاى تابع آن، عهدنامه‏اى را خطاب به او به نگارش درآورد. آن حضرت در قسمتى از آن آورده‏است:

«... وَ إذا اَقَمتَ فى صَلوتِكَ للنّاسِ فَلا تَكونَنَّ مُنَفِّراً وَ لا مُضَيِّعاً فَإنَّ فى النّاسِ مَنْ به العِلَّةُ و لَهُ الحاجَةُ وَ قَدْ سَأَلْتُ رسول‏اللَّه - صلى الله عليه و آله - حينَ وَجَّهنى إلَى اليَمَنِ كَيْفَ اُصَلّى بِهِمْ فقال: « صَلِّ بِهِمْ كَصَلوةَ اَضْعَفِهِمْ وَ كُنْ بالمُؤمنينَ رحيماً.»(114)

«... چون با مردمان نماز گزارى چنان گزار كه نه آنان را برهانى و نه نماز را ضايع گردانى. چه در ميان مردم كسى است كه بيمار است يا حاجتى دارد و گرفتار است. من از رسول خدا - صلى الله عليه و آله - آن گاه كه مرا به يمن مى‏فرستاد، پرسيدم: با مردم چگونه نماز گزارم؟ فرمود: در حدّ توانايى ناتوانان آنان نماز بگزار و بر مؤمنان رحمت آر.»

رعايت حال ضعيف‏ترها در نماز جماعت‏

«وَ صَلّوا بِهِمْ صَلوةَ اَضْغَفِهِم و لا تكونوا فَتّانينَ.»(115)

«با مردم همانند نمازگزاردن ناتوانترين آنان نماز بخوانيد. (و با طول دادن نماز، موجبات زحمت آنان را فراهم نكرده) و سبب فتنه و فساد نشويد.»

يكى از خصوصيّات بارز و رازهاى نماز جماعت اين است، با آن كه هر يك از انسانها داراى صفت يا صفاتى از اوصاف نيكو و كمالات انسانى است، اما كسانى كه نماز را به جماعت مى‏خوانند به منزله يك انسان كامل‏اند كه همواره مورد نزول بركات قرار مى‏گيرند و لطف خاصّ الهى شامل آن جمع مى‏شود. اصولاً يكى از ثمرات اجتماع و جماعت براى اين است كه نمازگزار از بى‏نماز شناخته شود.

درباره كلام امام على - عليه السلام - بايد گفت همان طورى كه رهبر جامعه اسلامى در نحوه زندگى مادّى، بايد مانند پايين‏ترين طبقات مردم زندگى كند تا از نظر روحى بر ضعيفان فشار نياورد، از حيث معنوى و عبادى نيز لازم است حال افراد ضعيف‏تر رعايت شود و امام جماعت نبايد نماز را طولانى كند كه سبب ناراحتى آنان شود. از اين رو، اميرالمؤمنين - عليه السلام - در يك فرمان تاريخى كه به مالك اشتر نخعى، والى مصر فرستاد، ضمن دستورهاى حكومتى و يادآورى اخلاق كارگزاران، فرمود:

«هر گاه نمازت را با مردم به جا آوردى پس [به علّت طولانى كردن نماز ]مردم را از خود دور و رنجيده مكن و نماز را [به علّت سرعت بى جهت ]ضايع و تباه مگردان؛ زيرا در مردم، عليل و بيمار و حاجتمند هست. و من از رسول خدا - صلى الله عليه و آله - به هنگامى كه مرا به سوى يَمَن روانه مى‏كرد، پرسيدم: با آنان چگونه نماز گزارم؟ فرمود: با آنان همانند ناتوانترين مردم نمازگزار و نسبت به مؤمنان مهربان باش.»(116)

سفارش به نماز جمعه‏

نماز اعمّ از اين كه فرادى‏ خوانده شود يا با جماعت، داراى آثار مختلف معنوى است و نماز جماعتى كه مسلمانان از طبقات مختلف و اصناف متفاوت در يك صف در كنار هم قرار مى‏گيرند و در پيشگاه خدا پيشانى بر خاك مى‏نهند، داراى آثار اجتماعى چشمگيرى است. در اين ميان نماز جمعه علاوه بر مزاياى اجتماعى نماز جماعت، امتيازهاى بيشترى همچون امتيازهاى سياسى در بر دارد كه در پرتو نماز جمعه امكان ايجاد جامعه صد در صد اسلامى و مقتدر بيشتر است، از اين رو، اميرالمؤمنين در نامه خويش به حارث همدانى چنين نگاشته‏اند:

«وَ لا تُسَافِرْ فى يَوْم جُمُعَةٍ حَتّى تَشْهَدَ الصَّلوة إلاّ فاصِلاً فى سبيل اللَّه اَوْ فى اَمرِ تُعْذَرُبِه.»(117)

«روز جمعه سفر مكن تا نماز جمعه را بگزارى، مگر سفرى باشد، كه در آن روى به خدا دارى يا از آن ناچارى.»

حضرت اين گونه حارث را از مسافرت در روز جمعه، قبل از نگاه به وقت و اقامه نماز جمعه بر حذر داشته است، مگر اين كه از روى ناچارى باشد، يا اين كه سفرى در راه خدا براىِ او باشد تا نقص دورى از ياد خدا، به جهت عدم شركت در نماز جمعه را جبران كند.

اين بخش از نامه اميرالمؤمنين - عليه السلام - به حارث نشانگر اهمّيّت و جايگاه رفيع و پر ارزش نماز جمعه در اسلام است.

امام صادق - عليه السلام - فرمود:

«هيچ قدمى نيست كه در راه نماز جمعه برداشته شود، مگر آن كه خدا بدن او را بر آتش حرام مى‏سازد.»(118)

نماز جمعه داراى بركات چشمگير زيادى است، از جمله آگاهى بخشيدن به مردم در زمينه معارف اسلامى و رويدادهاى مهمّ اجتماعى و سياسى، ايجاد همبستگى و انسجام هر چه بيشتر در ميان صفوف مسلمانان به گونه‏اى كه دشمن را به وحشت افكند و پشت آنها را بلرزاند، تجديد روحيه دينى و نشاط معنوى براى توده مسلمان، جلب همكارى براى حلّ مشكلات عمومى، پذيرش اعمال، آمرزش گناهان، قبولى ادعيه و... .

در قرآن كريم نيز خداوند متعال مؤمنان را به برپايى نماز جمعه و دست كشيدن از كسب و كار و شركت در نماز جمعه امر كرده است.(119)

ترك نماز موجب عذاب الهى‏

«ألا تَسمَعُونَ اِلى جواب اَهلِ النّارِ حينَ سُئِلُوا: «وَ ما سَلَككُم فى سَقَرٍ؟ قالوا: لَمْ نَكُ مِنَ المُصَلّينَ.(120)»(121)

«آيا به پاسخ اهل دوزخ گوش فرا نمى‏دهيد كه وقتى از آنان سؤال مى‏شود: «چه چيز شما را گرفتار دوزخ ساخت؟ گويند: ما از نمازگزاران نبوديم.»

نماز، ياد خدا و بالاترين ذكر اوست؛ نشانه ايمان، سيماى مكتب و ستون دين است. از اين رو، ترك نماز از روى عمد از گناهان كبيره شمرده شده است و در بعضى روايات از تارك نماز به عنوان «كافر» تعبير شده است و مراد كسى است كه از روى انكار نماز نخواند، امّا اگر اعتقاد به خدا و رسول و ائمّه طاهرين - سلام اللَّه عليهم اجمعين داشته و به احكام الهى از جمله نماز معتقد باشد ليكن از روى مسامحه كارى يا عاملى ديگر نماز را ترك كند، چنين شخصى «فاسق» است.

توجّه به اين نكته لازم است كه منشأ اين تنبلى‏ها و سهل‏انگارى‏ها آلودگى انسان به گناهان است، و گرنه قلبى كه به حضرت حق معتقد باشد و آلوده به معصيت نباشد، هرگز نماز را ترك نمى‏كند؛ زيرا مى‏داند كه ترك نماز يعنى قطع رابطه با خدا. ترك نماز در عرض شرك بوده و با او برابر است: «نماز به پا داريد و از شرك آورندگان نباشيد.»(122)

تاركان نماز را مى‏توان به چهار دسته تقسيم كرد:

1- تارك نماز از روى انكار.

2- كسى كه از روى سهل‏انگارى و بى‏اعتنايى تارك نماز است؛

3- تارك نماز در بعضى اوقات؛

4- تارك واجبى از واجبات نماز.

نماز نشانه مليّت اسلام است، اگر كسى عمداً آن را ترك كند، از اسلام خارج شده است و به يقين به آتش دوزخ الهى گرفتار خواهد آمد. اميرالمؤمنين، - عليه السلام - فرمود:

«هيچ عملى به پيشگاه خداوند محبوب‏تر از نماز نيست. پس چيزى از امور دنيا، شما را از خواندن نماز اوّل وقت باز ندارد؛ زيرا خداوند متعال مذمّت كرده قومى را كه نسبت به نماز سهل‏انگارى كنند و فرموده است: واى بر آن نمازگزارانى كه از نمازشان غفلت كنند و در انجام آن در اوّل وقت مسامحه ورزند و عمداً آن را به تأخير اندازند.(123)»

سفارش اهل بيت به نماز

علىّ بن ابراهيم از امام باقر - عليه السلام - در باره فرموده خداى تعالى: «خانواده خود را به نماز امر كن و خود نيز سخت بر آن پايدار باش.» نقل مى‏كند كه حضرت فرمود: «در اين آيه به پيغمبر اكرم - صلى الله عليه و آله - فرمان داده است كه به اهل بيتش - و نه عموم - به طور ويژه دستور دهد تا به همه مردم اعلام شود كه اهل بيت محمد - صلى الله عليه و آله -، در نزد خدا منزلتى ويژه دارند كه براى ديگر مردمان نيست؛ زيرا خداى سبحان به آنان جهت اقامه نماز هم فرمان عمومى داده، هم فرمان خصوصى. پس از نزول اين آيه، پيغمبر اكرم - صلى الله عليه و آله - هر روز، وقت نماز صبح به خانه على - عليه السلام - مى‏آمد و مى‏فرمود: «سلام و رحمت و بركات خدا بر شما باد» پس اهل بيت - عليه السلام - يعنى على - عليه السلام -، فاطمه - عليها السلام -، حسن و حسين - عليهما السلام - در پاسخ نيز اظهار مى‏داشتند: «سلام و رحمت و بركات خدا! نيز بر شما باد اى پيامبر خدا.» پس حضرت دو طرف چهار چوبه در را گرفته و مى‏فرمود: "نماز، نماز، خدا شما را رحمت كند، همانا خدا چنين مى‏خواهد كه هر گونه آلودگى را از شما خاندان نبوّت ببرد و شما را از هر ناخالصى پاك گرداند"

در كتاب «مودّة القربى» از انس بن مالك و از زيد بن على بن الحسين - عليه السلام - و او از پدرش امام سجّاد - عليه السلام -، از جدّش - عليه السلام - ماجراى بالا را نقل كرده است. امام حسين - عليه السلام - نيز به پيروى از جدّش رسول خدا - صلى الله عليه و آله - اين چنين اهل بيت خود را به نماز سفارش مى‏كرد و در باب اهمّيّت آن به آيه تطهير اشاره كرده، مى‏فرمود:«اِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذهِبَ عَنْكُمُ الرِّجسَ اَهْلَ البَيْتِ و يُطَهِّرَكُمْ تطهيراً».(124)

اقدام اهل بيت به اقامه نماز

اهل بيت عصمت و طهارت - عليهم السّلام - اقامه گران بى نظير نماز بوده‏اند، آنان براى اقامه نماز حتّى از جان خود و عزيزان خود در راه خدا گذشته‏اند.

در زيارت‏نامه امام حسين - عليه السلام - مى‏خوانيم: «أشهَدُ أَنَّكَ قَدْ أقَمْتَ الصَّلوةَ و آتَيْتَ الزّكوة» «گواهى مى‏دهم كه شما با شهادتت نماز را بر پا داشتى و زكات دادى»

در زيارت مخصوص آن حضرت آمده است: سلام بر تو اى فرزند گرامى رسول خدا! گواهى مى‏دهم كه تو نماز را آن چنان كه حقيقت آن است، به پا داشتى و زكات را پرداختى و به حق و حقيقت فراخواندى و از تباهى و ناپسندى‏ها نهى كردى و قرآن را چنان كه بايد تلاوت كردى و در راه خدا چنان كه شايسته بود، جهاد كردى.»(125)

آرى! سرور آزادگان نماز را به صورت بى‏نظيرى به پا داشت، آن گونه كه مخصوص او بود و نه ديگرى.

سفارش و وصيت ايشان به اهل بيت در آخرين لحظات عمر شريف و هنگام شهادت، اقامه نماز اوّل وقت بوده است.

محافظت اهل بيت از نماز

نمازگزار در هر شرايطى چه در حالت عادى و يا خطر، از نماز بايد محافظت كند، امام حسين - عليه السلام - و اصحابش از ستون دين به خوبى پاسدارى كردند و در پايان، جان خود را فداى نماز كردند تا اسلام جاويد و باقى بماند.

نقل شده است كه حضرت امام حسين - عليه السلام - پس از پايان نماز، اصحاب را به جهاد ترغيب كرد و سپس فرمود: «اين بهشت است كه درهايش باز شده و جوى‏هايش متّصل و ميوه‏هايش رسيده و قصرهايش زينت شده است و حوريهايش جمع شده‏اند و اين رسول‏اللَّه و شهدايى است كه با او كشته شده‏اند و پدر و مادرم نيز هستند كه انتظار قدم شما را دارند و شما را بشارت مى‏دهند و آنان مشتاق شمايند. از دينتان حمايت كنيد و از حرم رسول خدا و امامتان و پسر دختر پيامبرتان دفاع كنيد؛ چرا كه خدا شما را امتحان كرده است. شما در جوار جدّ ما هستيد و نزد ما بزرگواريد. دفاع كنيد و از نماز حفاظت كنيد تا خدا شما را هميشه نگهبان و حافظ باشد.»

همين سفارش در سيره گفتارى و رفتارى اهل بيت - عليهم السّلام - به چشم مى‏خورد.

ترويج نماز و سيره اهل بيت‏

اهل بيت همواره مُروّج نماز و فرهنگ و معارف و آثار و بركات آن بوده‏اند، از جمله امام حسين - عليه السلام - هم براى دشمن، هم براى اصحابش و هم براى آيندگان درس نماز داد. امام در حالى كه خودش، اصحاب و فرزندانش تشنه بودند، از دشمن درخواست آب نكرد، ولى براى نماز و مناجات يك شب مهلت خواست. اين عمل نشان دهنده ترويج، گسترش و درونى كردن حقيقت نماز در سراسر نظام ارزشى و جامعه معنوى اسلام است. چرا امام حسين - عليه السلام - براى زنده نگه داشتن خود و اهل بيتش دست به اين كار نزد ولى براى زنده نگه داشتن امر نماز اين اقدام را انجام داد. آرى! نماز يك شعار و ملاك اصلى و آرمانى براى همه ملل اسلامى است و بقا و دوام جامعه به چنين اقدامى وابسته است.

اهل بيت و استعانت از نماز

اهل بيت عاملان و حاملان قرآن كريم هستند. آنها در همه لحظات زندگى شريف و درس‏آموز خود از صبر و نماز كمك مى‏گرفتند: «استعينُوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلوة» استعانت از نماز يك ملكه رفتارى در سيره اهل بيت بوده است.

حسين بن على - عليهما السلام - پس از نماز صبح روز عاشورا دو نكته را تذكّر مى‏دهد: يكى اصل كشته شدن كه به امر پروردگار مى‏باشد و ديگرى پايدارى و استقامت در برابر دشمنان، كه هر دو نكته با نماز ارتباط مستقيم و تنگاتنگى دارند؛ زيرا اگر در قرآن مجيد حكم نماز در آيات متعدّد آمده است و نماز يكى از علايم اسلام و ايمان است، در شرايط خاصِّ جنگ و جهاد و حتّى در آن مرحله‏اى كه شكست ظاهرى و كشته شدن قطعى است، طبق فرمان الهى اداى آن واجب است. و امّا روح استقامت و پايدارى در جهاد نيز بايد از همان نماز به دست آيد و از عبادت و معنويّت مدد بگيرد؛ زيرا كه خداوند خود فرمود: «وَاستعينُوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلوة»(126)

پي نوشت ها:

1) نهج‏البلاغه، حكمت 136.

2) سوره بقره (2) آيه 194.

3) سوره (ص) (38) آيه 49.

4) سوره مرسلات (77)آيه 41.

5) سوره حديد(57)آيه 4.

6) سوره ابراهيم (14) آيه 40.

7) سوره مريم (19) آيه 55.

8) سوره طه (20) آيه 14.

9) سوره هود(11) آيه 87.

10) سوره آل‏عمران (3) آيه 39.

11) سوره مريم (19) آيه 31.

12) سوره بقره (2) آيه 3.

13) همان، آيه 177.

14) همان آيه 143.

15) سوره مؤمنون (23) آيه 1-2

16) سوره بقره(2) آيه 277.

17) سوره نور(24) آيه 37.

18) سوره انعام( 6) آيه 92.

19) سوره رعد (13) آيه 28.

20) سوره نور (24) آيه 55.

21) سوره حج (22) آيه 78.

22) سوره توبه (9) آيه 72.

23) نهج‏البلاغه، حكمت 131.

24) سوره توبه (9) آيه 72.

25) سوره بقره (2) آيه 3.

26) همان، آيه 43.

27) سوره بقره(2) آيه 45.

28) همان، آيه 83.

29) همان، آيه 110

30) همان، آيه 125.

31) همان، آيه 177.

32) همان، آيه 238

33) همان، آيه 277.

34) سوره نساء(4) آيه 103.

35) سوره ابراهيم (14) آيه 40

36) سوره مريم (19) آيه 55.

37) سوره مريم (19) آيه 31.

38) سوره عنكبوت (29) آيه 45.

39) سوره مؤمنون (23) آيه 2-1.

40) سوره آل عمران (3) آيه 39.

41) همان، آيه 43.

42) همان، آيه 113.

43) سوره نساء (4) آيه 43.

44) سوره حج (22) آيه 41.

45) سوره ابراهيم (14) آيه 37.

46) سوره حج (22) آيه 41.

47) سوره انعام (6) آيه 162.

48) سوره مريم (19) آيه 59.

49) سوره توبه (9) آيه 11.

50) سوره اعراف (7) آيه 169.

51) سوره انفال (8) آيه 2-3.

52) سوره بقره (2) آيه 143.

53) سوره روم (30) آيه 17.

54) سوره اسراء (17) آيه 78.

55) سوره هود (11) آيه 114.

56) سوره بقره (2) آيه 43.

57) سوره آل عمران (3) آيه 43.

58) همان، آيه 113.

59) همان، آيه 17 - 15.

60) سوره بقره (2) آيه 239-238.

61) سوره احزاب (33) آيه 72.

62) سوره قيامت (75) آيه 31.

63) سوره ماعون(107) آيه 4-5

64) سوره مريم (19) آيه 59.

65) سوره نساء (4) آيه 142.

66) نهج‏البلاغه، حكمت 97.

67) شرح غُرَر و دُرَر آمدى، ج 6، ص 452.

68) نهج‏البلاغه، خطبه 19.

69) سوره نور (24) آيه 37.

70) نهج‏البلاغه، حكمت 103.

71) لهوف، سيّد بن طاووس، ترجمه فهرى، ص 89.

72) نهج‏البلاغه، حكمت 229.

73) نهج‏البلاغه، حكمت 282.

74) سوره نساء (4) آيه 116.

75) همان آيه 110.

76) سوره زُمر (39) آيه 53.

77) سوره آل عمران (3) / آيه 135.

78) سوره هود (11) آيه 114.

79) نهج‏البلاغه، نامه 27.

80) تعليم و تربيت در اسلام، ص 192.

81) بحارالانوار، ج 83، ص 21.

82) نهج‏البلاغه، نامه 52.

83) نهج‏البلاغه، نامه 27.

84) نهج‏البلاغه، نامه 27.

85) وسائل الشّيعه، شيخ حرّ عامِلى، ج 2، ص 22.

86) جامع السّعادات، ج 3، ص 408.

87) سوره طه (20) آيه 14.

88) جامع السّعادات، ج 3، ص 408.

89) نهج‏البلاغه، حكمت 420.

90) شرح غُرر الحِكَم، ج 2، ص 166.

91) نهج‏البلاغه، خطبه 190.

92) سوره هود (11) آيه 114.

93) تفسير مجمع‏البيان، امين الإسلام طبرسى، ص 307.

94) نهج‏البلاغه، خطبه 190.

95) نهج‏البلاغه، خطبه 190، الدّليلُ إلى موضوعات نهج‏البلاغه، ص 336، موضوع 47.

96) نهج‏البلاغه، حكمت 299.

97) شرح نهج‏البلاغه، ابن ميثم، ج 5، ص 395.

98) نهج‏البلاغه، حكمت 144

99) اصول كافى، ج 2، ص 312.

100) نهج‏البلاغه، خطبه 234، ص‏798 (ترجمه و شرح فيض الاسلام)؛ الدّليل إلى موضوعات نهج‏البلاغه، خطبه 192، 234، ص 337.

101) نهج البلاغه حكمت 123.

102) نهج‏البلاغه، خطبه 234.

103) مَحَجةالبيضاءج 6، ص 219.

104) نهج‏البلاغه: شرح ابن اَبى الحديد، ج 2، ص 277.

105) تاريخ طبرى، ج 4، ص 32.

106) انوار نعمانيّه، ص 342؛ نفايسُ الأخبار، ص 463.

107) تاريخ طبرى، ج 3، ص 543.

108) خصال، شيخ صدوق، ج 1، ص 311.

109) نهج‏البلاغه، خطبه 190.

110) مكارم‏الاخلاق، ج 2، ص 302.

111) سفينةالبِحار، ج 2، ص 45.

112) سوره طه(20) آيه 132.

113) نهج‏البلاغه، خطبه 190.

114) نهج‏البلاغه، نامه 53.

115) نهج‏البلاغه، نامه 52.

116) نهج البلاغه، نامه 53.

117) نهج‏البلاغه، نامه 69

118) وسائل الشّيعه، ج 5، ص 3.

119) سوره جمعه (62) آيه 9 - 10.

120) نهج‏البلاغه، خطبه 190.

121) سوره مدَّثِّر(74) آيات 42 و 43.

122) سوره زمر (39) آيه 3.

123) وسائل الشّيعه، ج 3، ص 82.

124) آيه تطهير، سوره احزاب (32) آيه 33.

125) بحارالانوار، ج 100، ص 293.

126) سوره بقره (2) آيه 45.